بسم الله الرحمن الرحیم

[مفهوم غایت 2](#_Toc434320756)

[نظریات در باب مفهوم غایت 2](#_Toc434320757)

[دیدگاه اول: مفهوم داشتن غایت 2](#_Toc434320758)

[دیدگاه دوم:عدم مفهوم داشتن غایت به‌طور مطلق 2](#_Toc434320759)

[دیدگاه سوم: تفصیل در مسأله 3](#_Toc434320760)

[تشریح نظریه تفصیل در این مقام 3](#_Toc434320761)

[حالات مختلف تعلق غایت 3](#_Toc434320762)

[1.تعلق غایت به موضوع 4](#_Toc434320763)

[2. تعلق غایت به متعلق 4](#_Toc434320764)

[3. تعلق غایت به حکم 4](#_Toc434320765)

[جمع‌بندی 5](#_Toc434320766)

[نظریات در آیه وضو 5](#_Toc434320767)

[احتمال اول: غایت قید ید است. 5](#_Toc434320768)

[نتیجه‌گیری 5](#_Toc434320769)

[احتمال دوم: غایت قید حکم است. 6](#_Toc434320770)

[احتمال سوم: تفضیل در مسأله 6](#_Toc434320771)

[ادله در مقام اول 6](#_Toc434320772)

[دلیل لغویت 6](#_Toc434320773)

[دلیل عرفیت 6](#_Toc434320774)

[اتخاذ مبنا 7](#_Toc434320775)

[قاعده صغروی در این باب 7](#_Toc434320776)

[جمع‌بندی بحث 7](#_Toc434320777)

# مفهوم غایت

بحث ما در مفهوم غایت بود و این سؤال بود که اگر حکمی مغیای به غایتی شود ،آیا مفهومی دارد و در ماورای آن غایت ظاهر دلیل نفی حکم است یا خیر؟ مثلاً در **« لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجر» [[1]](#footnote-1)**

در این جمله دو جمله وجود هست؛یک مفهوم ایجابی است که تا این مقطع زمانی تبین جایز است و دربردارنده یک مفهوم سلبی است که پس از حصول این تبین و فجر دیگر اکل و شرب جائز نخواهد بود .

## نظریات در باب مفهوم غایت

در اینجا سه دیدگاه وجود دارد ؛

### دیدگاه اول: مفهوم داشتن غایت

یک دیدگاه که به مشهور اصولیین نسبت داده‌شده این است که غایت دارای مفهوم است.

### دیدگاه دوم:عدم مفهوم داشتن غایت به‌طور مطلق

دیدگاه و نظریه دوم که به شیخ طوسی و سید مرتضی نسبت داده‌شده است که به نحوی به ذریعه و عده نسب داده‌شده‌اند که این دو کتاب از کتب متقدم و ریشه‌دار اصولی ماست، این دو نظریه به نحو مطلق قائل به مفهوم نبوده‌اند.

### دیدگاه سوم: تفصیل در مسأله

اما نظر سوم آن است که غالب متأخرین از صاحب کفایه به این‌طرف به آن قائل بوده‌اند ،نظر به‌تفصیل است.بلکه جمله‌هایی که با حتی و الی و ادوات غایت آمیخته‌شده ،گاهی دارای مفهوم بوده و گاهی دارای مفهوم نیست.کیفیت تفصیل را جلوتر عرض خواهیم کرد.مرحوم آقا ضیاء ،خویی و آقایی نائینی به این امر قائل بودند.

حضرت امام به استادشان مرحوم آقای حائری نسبت داده‌اند که در ابتدا ایشان قائل به مفهوم بودند ولی در اواخر به عدم مفهوم یعنی نظریه دوم قائل شده‌اند.

## تشریح نظریه تفصیل در این مقام

در اینجا چند نوع نظریه تفصیلی وجود دارد و رایج‌ترین آن ،پس از صاحب کفایه این است که اگر غایت قید متعلق یا موضوع شد، مفهوم ندارد و اگر قید حکم یا نسبت حکمیه شد، دارای مفهوم است. این تفصیلی است که وجه مشترک اکثر بزرگان پس از صاحب کفایه است. این بزرگانی که در زمره این اشتراک قرار دارند ،در میان خود مبتلا به اختلافی هستند که در کجا قید متعلق یا موضوع و ...خواهد بود که جلوتر باید به آن بپردازیم .

## حالات مختلف تعلق غایت

برای توضیح این نظریه ،این نکته را باید توجه داشت که ادات غایت سه نوع است(همان‌طور که در کلام آقای خویی و صاحب کفایه نیز ذکرشده است)؛

### 1.تعلق غایت به موضوع

گاهی است این ادات و غایت به موضوع تعلق می‌گیرد مثل **«يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِق»[[2]](#footnote-2)‏**؛ در اینجا بنا بر یک نظریه این حالت وجود دارد که حکم وجوب غسل است، متعلق حکم، غسل است و موضوع حکم، ایدی است و الی به ایدی تعلق می‌گیرد. نظر مشهور این است و از روایات ما نیز همین نظریه استفاده می‌شود.در اینجا ادات به موضوع حکم تعلق‌گرفته است.

### 2. تعلق غایت به متعلق

گاهی است که غایت به خود متعلق تعلق می‌گیرد و متعلق یعنی فعلی که حکم بدان تعلق‌گرفته و روی آن رفته است .لاتشرب الخمر؛ در اینجا خمر موضوع و شرب متعلق است. در مثال **«أَتِمُّوا الصِّيامَ‏ إِلَى‏ اللَّيْلِ‏»[[3]](#footnote-3)** در اینجا صوم معلق به لیل می‌شود.

### 3. تعلق غایت به حکم

در مواردی نیز هست که امثال خویی برای آن مثال زده‌اند که غایت به حکم و نسبت حکمیه تعلق‌گرفته است هرچند به طبع حکم، موضوع و متعلق نیز مغیا می‌شود. مثل **« كُلُّ شَيْ‏ءٍ طَاهِرٌ حَتَّى‏ تَعْلَمَ‏ أَنَّهُ قَذِرٌ** »[[4]](#footnote-4) که خود حکم طهارت مغیا می‌شود.

## جمع‌بندی

لذا غایت گاهی غایت موضوع ،گاهی غایت متعلق و گاهی نیز غایت حکم است. دو قسم اول برخلاف قسم سوم دارای مفهوم نیستند. قسم سوم مثل آیه تبین فجر بود که می‎گویند ظاهر این است که وجوب اکل و حکم مغیا شده است، لذا دارای مفهوم است.

## نظریات در آیه وضو

آیه وضو که بیان شد دارای سه احتمال است که در بعد فقهی آیه دارای اثر است ؛

### احتمال اول: غایت قید ید است.

یک احتمال این است که الی المرافق تنها قید ید است و تنها می‌خواهد میزان ید را مشخص کند.نظر امامیه این است و ما برای آن دلیل داریم .علت آن نیز این است که همان‌طور که آقای خویی فرمودند ؛ید دارای چندمعنا است ؛یک معنی آن تا انگشتان،معنایی تا مچ ،یک معنا تا آرنج و مرفق است و معنای دیگر آن تا کتف است.

بنا بر اینکه الی را متعلق به خود ایدی گرفته و غایت موضوع بگیریم، مفهومی ندارد بلکه ید را معرفی می‌کند، لذا از آیه نمی‌توان استفاده کرد که ید را باید چگونه شست که از بالا و یا از پایین باید باشد. اما کسی مثل عامه ممکن است احتمال دهد که الی المرافق قید غَسل یعنی قید متعلق است؛ یعنی غَسل الی المرافق که آن معنا را دربر می‌گیرد و از آن ابتدا و انتها مشخص می‌شود.

## نتیجه‌گیری

به‌هرحال طبق هرکدام از دو احتمال دارای مفهومی نیست که پس‌ازآن را نشویید ،اما اگر این غایت قید برای وجوب غسل یعنی حکم شود ،مفهوم پیدا می‌کند .لذا بنا بر اینکه که متعلق به ماده غسل باشد دارای مفهوم نبوده همانند سر من البصره الی الکوفه، بنا بر اینکه الی قید برای ماده باشد.

### احتمال دوم: غایت قید حکم است.

اما اگر الی قید برای حکم شد ،در اینجا مفهوم پیدا می‌کند .این نظریه مشهور است که قیودی که غایت را افاده می‌کند سه حالت دارد ؛یا قید موضوع ،یا قید متعلق و یا قید حکم و نسبت بعثیه است. در دو صورت اول مفهوم نداشته و در صورت سوم مفهوم دارد.چرا در دو صورت اول قید موضوع بوده و همانند وصف موضوع معین را در نظر گرفته و حکم را روی آن قرار داده است.اما وقتی‌که قید حکم شد، ظهوری عرفی داده و تولید مفهوم می‌کند. این بحث فعلاً کبروی است.

### احتمال سوم: تفضیل در مسأله

نظریه سوم تفصیل بین تعلق به حکم یا متعلق و موضوع بود .این مقام اول است که قول به‌تفصیل است.مقام دوم در این است که پس از پذیرش مقام اول آیا ما قاعده و قانونی داریم که مشخص کند در کجا به موضوع یا متعلق و یا حکم تعلق می‌گیرد؟ آیا در اینجا اصلی وجود دارد یا خیر؟ که دراین‌باره باید در ادامه صحبت نمود.

#### ادله در مقام اول

اما در مقام اول ،دلیلی که آورده شده است ،دو بیان است ؛

#### دلیل لغویت

بیان اول این است که وجود مفهوم درجایی که غایت به حکم تعلق بگیرد، دارای وجهی عقلی است؛حکم که مغیای به این غایت می‌شود، اگر بگوییم بعدازاین مغیا شدن ،حکم باقی است، لغویت لازم می‌آید.

#### دلیل عرفیت

یک بیان نیز این است که ما با لغویت کاری نداریم؛ چراکه جعل غایت ممکن است غیر از مفهوم، جنبه‌های دیگری داشته باشد. بلکه جنبه عرفی داشته و عرف وقتی مولای حکیم را ببیند که حکم خود را به غایت مغیا کند، مثل جمله شرطیه ظهور در مفهوم پیدا می‌کند.

### اتخاذ مبنا

شاید این نظریه دوم صحیح باشد، چراکه ممکن است بتوان برای لغویت وجوهی را ساخت که بدون مفهوم نیز لغو نیست. اما ظهور عرفی آن امری است که بسیار به آن تن داده و تسلیم آن شده‎اند. لذا اگر مولا اراده بعثیه خود را به غایتی مغیا کند، دیگر ماورای آن حکم ثابت نخواهد بود. البته باید توجه داشت که مراد انتفاء سنخ حکم است نه شخص حکم، کما اینکه صاحب کفایه نیز این امر را متذکر شده‌اند .

#### قاعده صغروی در این باب

در اینجا سؤالی وجود دارد که مفهوم درجایی تمام می‌شود که دو شرط محقق شود، کما اینکه در جمله شرطیه نیز گذشت؛ یکی اینکه غایت، قید حکم شود و یکی اینکه حکم، اطلاق داشته باشد که سنخ نفی شود؛ یعنی کل حکم جواز اکل و شرب نفی شود که خود نیاز به مقدمه دیگری است و در اینجا مفروض گرفته‌شده که این اطلاق وجود دارد، حال چگونه این نفی حاصل می‌شود؟ در این رابطه چندین وجه در جمله شرطیه بیان شد که ما برخی از وجوه بیان‌شده در جمله شرطیه را نفی کرده و در آخر وجهی را پذیرفتیم .

#### جمع‌بندی بحث

به نظر می‌آید باید این‌گونه جمع‌بندی نمود که ما در غایت قائل به‌تفصیل هستیم ،بدین بیان که ؛

اگر غایت قید متعلق یا موضوع شد ،این همانند وصف است که در آن مفهوم نیست، اما اگر غایت قید حکم و نسبت بعثیه شد و اطلاقی در آن جمله بعثیه بود، با این دو قید مفهوم موجود خواهد بود. تا اینجا به نظر می‌رسد این مطلب صحیح است و مفهوم غایت نیازمند به تحقق این دو شرط است.

اما مهم این است که آیا ما قاعده و معیاری داریم که بر اساس آن مشخص نماییم در کجا به حکم و در کجا به متعلق و موضوع تعلق می‌گیرد یا خیر؟ مرحوم صاحب کفایه قاعده‌ای در این رابطه بیان نکرده‌اند و به‌صورت کلی می‌گویند که به‌حسب قواعد ادبی، غایت اگر قید حکم باشد دارای مفهوم است ،اما درصورتی‌که قید متعلق یا موضوع باشد ،فاقد مفهوم است.

پس از ایشان مرحوم نائینی ،آقای خویی و جمعی از بزرگان در مقام دوم صغروی وجوهی ذکر کرده‌اند که ان شاء الله برخی از موارد مهم آن را فردا ذکر خواهیم کرد.

1. . البقرة / 187 [↑](#footnote-ref-1)
2. .المائدة / 6 [↑](#footnote-ref-2)
3. البحار ج 20: 70. البرهان ج 1: 187. الصافي ج 1: 169. [↑](#footnote-ref-3)
4. . مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‏2، ص: 583 [↑](#footnote-ref-4)